

علمی - پژوهشی

تطور اصل برائت از دیدگاه اصولیون^۱

* حسین رحیمی واسکسی

** حمید کاویانی فر

*** عصمت‌السادات طباطبایی لطفی

*** نسرین کریمی

چکیده

اصل برائت در اصطلاح فقه‌های اصولی عبارتست از حکم به عدم ثبوت تکلیف برای مکلف در موردی که اصل وجود تکلیف مشکوک باشد. فقه‌های اصولی مجرای کلی اصل برائت را شک در تکلیف تبیین نموده‌اند و آن را در تمامی شبهات تحریمی و وجوبی جاری دانسته‌اند، در مقابل اخباریون این اصل را تنها در شبهات وجوبی جاری دانسته و در مقابل شبهات تحریمی به احتیاط روی می‌آورند. توجه و تدبر در دیدگاه فقه‌های اصولی متقدم و متأخر نشان از تحول و تطور در اجرا و استناد این اصل در تاریخ فقه امامیه را می‌دهد. توجه به دیدگاه فقه‌های متقدم اصولی از قبیل ابن ادریس حلی، شیخ طوسی، شیخ مفید و ... نشان از این مدعا دارد که اصل برائت یا همان برائت شرعی بدین گستردگی که امروزه در مسائل شرعی مطرح می‌باشد، موردنظر نبوده است و اگرچه در دوره‌های متقدم فقه اصولی، بحث اصل برائت در ضمن مباحث حظر و اباحه مطرح می‌گردید، اما در دوره‌های متأخرتر و دیدگاه‌های فقه‌های اصولی آن، این دو حیثیت جداگانه‌ای از اصل برائت پیدا نمودند. چرا که بحث حظر و اباحه ناظر به حکم اشیاء از حیث عناوین اولیه مستفاد از ادله اجتهادی بوده است، ولی در مقابل بحث اصل برائت و احتیاط، ناظر به حکم شک در احکام واقعی است؛ نتیجتاً اباحه حکمی واقعی و اصل برائت حکمی ظاهری است. ضمن اینکه مورد اباحه شبهه تحریمیه است، ولی مورد برائت اعم از شبهه وجوبیه و تحریمیه است. این تحول و تطور در دیدگاه فقه‌های اصولی در دوره‌های متأخر ناظر به پیچیدگی‌ها و نیازهای حال حاضر در تبیین احکام شرعی بوده است که به نظر می‌رسد با توجه به نفوذ کلام اخباریون در سده‌های گذشته و نیز تنوع کمتر مسائل شرعی در آن زمان، فقه‌های اصولی با اغماض در مورد آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند.

کلید واژه‌ها: اصول عملیه، اصل برائت، اصولیون، اخباریون، تطور اصل برائت.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

* دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده
مسئول) tabatabaei@qomiau.ac.ir

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

*** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

۱- مقدمه

اصل برائت به عنوان یکی از اصول چهارگانه عملیه از دیدگاه اصولیون و مهمترین آنها می باشد. چهار اصل برائت، استصحاب، احتیاط و تخییر بطور ویژه در تمام ابواب فقه و حقوق بکار برده می شوند. در حالی که اصول دیگر مانند اصاله اللزوم و اصاله الصحه کاربرد کمتری دارند. آنچه حائز اهمیت درباره این اصول می باشد بحث موضوع آنها است که موضوع همه این اصول پیش گفته، شک است و به عبارتی هرگاه یقین و ظن به چیزی نداشته بلکه در آن شک و تردید داشته باشیم به یکی از این اصول برای چاره اندیشی متوسل می شویم. شرط رجوع به اصول عملیه و اصل برائت بطور خاص، فحص و جستجوی فراوان برای پی بردن به حکم واقعی می باشد، یعنی ابتدا فقیه باید برای یافتن حکم واقعی تحقیق، مطالعه و ممارست نماید و دنبال ادله و امارات برود و اگر با تلاش مستمر حکم واقعی معلوم نگردد آنگاه باید به اصول عملیه روی آورد و به مقتضای آنها عمل نماید. به نظر شیخ در فرائد الاصول، انحصار اصول عملیه مهم در چهار اصل، حصر عقلی است. چرا که یا حالت سابقه مورد اذعان قرار می گیرد یا خیر، در مورد در نظر گرفتن حالت سابقه، اصل استصحاب مجراست و در غیر آن حالت دو صورت امکان پذیر خواهد بود: چرا که یا عمل به احتیاط ممکن است یا نیست، در صورتی که عمل به احتیاط ممکن نبود اصل تخییر مجراست و در جایی که عمل به احتیاط ممکن باشد نیز دو صورت به وجود می آید: یا آنکه دلیلی بر وجوب عمل به احتیاط داشته باشیم که در این صورت باز هم اصل احتیاط مجراست و یا آنکه دلیلی بر وجوب احتیاط نداشته باشیم که اصل برائت مجراست (انصاری، ۱۴۱۱، ۱، ۳۰۸).

بنابراین منظور از اصل برائت یا اصاله البرائت این است که در مواردی که در حکمی شک داریم، معتقد شویم که در مقام عمل موظف به آن نیستیم «مثلاً اگر ندانیم که حکم استعمال دخانیات چیست و با بررسی و تحقیق کافی هم دلیلی در این باره بدست نیاوریم و در حکم واقعی آن مردد بمانیم، برای اینکه در مقام عمل از تردید و دودلی در آیینم می گوئیم اصل برائت است، یعنی در این مورد حکم حرمت ثابت نیست؛ استعمال دخانیات جائز و مباح است» (محمدی، ۱۳۸۸، ۲۹۹). واژه برائت در لغت به معنی خلاصی از عیب و تهمت، رهایی از بدی، بیزاری از چیزی و پاک شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ۳۱ و ۳۴)، به معنای پاکی، پاک شدن از عیب، رهایی و خلاص شدن (زبیدی، ۱۳۸۸، ۱، ۵۰۶) رهایی، خلاصی، رهایی از شبهه، بیزاری از چیزی آمده است (طریحی، ۱۴۱۲، ۱، ۴۹۳)، با توجه به معنای مذکور می توان دریافت که در معنای لغوی برائت کلمه های رهایی و دوری بیشترین استعمال را داشته است و این کلمه ها در معنای فقهی برائت همان

طوری که بدان می‌پردازیم در معنای حقوقی هم متأثر بوده است. اصل برائت در اصطلاح فقهی همانطور که اشاره گردید، عبارتست از «شک در اصل تکلیف الزامی تکلیفی که ترک یا انجام آن لازم است که به حالت سابقه آن توجه نشده است که یا به صورت شبهه تحریمیه است یعنی حکم دائر میان حرمت و غیر وجوب است یا بصورت شبهه وجوبیه است بدین معنی که دائر میان وجوب و غیر حرمت است، در هر صورت، علت تردید نبودن دلیل، اجماع دلیل و یا تعارض دلیل‌ها است» (مظفر، ۱۳۸۶، ۱۹۷). اصل برائت از دیدگاه دانشمندان اصول فقه دو قسم است: برائت عقلی و برائت شرعی؛ برائت عقلی، عبارت است از این که به حکم عقل؛ مکلف در مقام عمل هیچ وظیفه‌ای در قبال انجام تکلیف مشکوک، بعد از تحقیق و دست‌نیافتن به دلیل، ندارد و این برائت بر اساس قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان می‌باشد؛ زیرا به حکم عقل کیفر کردن کسی که بیان و دلیلی به وی در مورد تکلیفی نرسیده باشد، زشت و ناپسند است، پس مکلف مؤاخذه و عقاب نمی‌شود. برائت شرعی؛ یعنی در هر مورد مشکوکی که مکلف اصل حکم واقعی را نداند، شارع مقدس با قرار دادن حکم ظاهری، تکلیف را از دوش مکلف بر می‌دارد. دانشمندان اصول فقه، برای اثبات برائت شرعی به روایاتی تمسک نموده‌اند (صدر، ۲۲، ۱۴۲۱، ۹). با توجه به مفهوم اصل مذکور و تأثیر شایانی که در قبال بیان احکام در فقه امامیه دارد، بررسی، ویژگی‌ها و خاستگاه آن از جنبه پژوهشی حائز اهمیت فراوان می‌باشد. مسئله اصلی در این تحقیق چگونگی تطور اصل برائت از دیدگاه اصولیون است، این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از منابع و مراجع فقهی و حقوقی سعی در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق و بیان نظریات و پیشنهادات کاربردی در زمینه تحول و تطور اصل برائت از دیدگاه اصولیون را دارد. در این تحقیق ابتدا ادله حجیت اصل برائت از دیدگاه اصولیون بیان می‌گردد و سپس مجرای اصل پیش گفته در ابواب فقهی تبیین می‌گردد. در نهایت با روشن شدن مجرا و ادله حجیت اصل مذکور به بررسی تطور آن یعنی شکل‌گیری این اصل در دوره‌های مختلف فقهی پرداخته می‌شود.

۲- ادله حجیت اصل برائت از دیدگاه اصولیون

اصولیون در مقابل اخباریون، به صاحب‌نظران و دانشمندان شیعی صاحب‌نظر در علم اصول فقه اطلاق می‌گردد که معتقد به اجتهاد و تقلید در احکام می‌باشند و برای استنباط و شناخت احکام، به چهار دلیل فقهی کتاب، سنت، اجماع و عقل و در نبود آنها به ادله فقهی همچون اصول عملیه متوسل می‌گردند. در مقابل اخباریون به گروهی از علمای فقه امامیه اطلاق می‌گردد که به حرمت اجتهاد و انحصار منابع احکام در سنت

معصومین معتقدند و تنها راه دسترسی به احکام شرعی را سنت پیامبر و امامان معصوم می‌دانند و به همین دلیل رجوع مستقیم به قرآن و استفاده از عقل و اجماع را برای شناخت احکام جایز نمی‌دانند. بنابراین با توجه به موضوع بحث و روش استنباط احکام در میان فقهای اصولی، ادله حجیت در مورد اصل مذکور از دیدگاه اصولیون حائز اهمیت خواهد بود. «اصولیون برای حجیت اصل برائت در موارد شک در اصل تکلیف به کتاب، سنت و عقل استدلال نموده‌اند» (قافی و شریعتی، ۱۳۹۵، ۳، ۷۹).

۲-۱- کتاب و آیات قرآنی

اصولیون در زمینه حجیت اصل برائت به آیات متعددی متوسل شده‌اند. از جمله این آیات می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) آیه‌ی شریفه ۷ سوره طلاق، که می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»، یعنی که خدا هیچ کس را جز به مقدار آنچه (توانایی) داده تکلیف نمی‌کند.

ب) آیه شریفه ۱۵ سوره اسراء که می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»، یعنی هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم (و بر خلق اتمام حجت نکنیم) هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد. «با توجه به این نکته که بعثت پیامبران کنایه از بیان احکام و تکالیف و ابلاغ آن به مکلفین است. بنابراین، تا زمانی که تکلیفی از سوی شارع بیان نشده و به دست مکلف نرسیده باشد؛ عذابی هم در کار نیست و این همان مفاد اصل برائت است. البته مجتهد وظیفه دارد برای یافتن دلیل شرعی بیانگر حکم، تفحص و جستجو کند و در صورت نیافتن دلیل معتبر حکم به برائت صادر نماید» (پیشین، ۷۹). البته برخی از فقهای اصولی به استمساک به این آیه اشکال وارد نموده که خداوند در مورد امت‌های قبل از اسلام این آیه را نازل فرموده‌اند که در پاسخ به آنها گفته شده است: اگر خداوند در دنیا مردم را بدون بیان تکلیف مجازات نمی‌کند، پس به طریق اولی عذاب اخروی که شدیدتر و سخت‌تر است نیز بدون بیان انجام نخواهد گرفت (حکیم، ۱۹۷۹، ۴۸۴).

ج) آیه شریفه ۱۱۵ سوره توبه که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ كَلِشَىٰءٍ عَلِيمٌ». یعنی؛ خدا بعد از آنکه قومی را هدایت کرد دیگر گمراه نکند تا بر آنها آنچه را باید از آن بپرهیزند معین و روشن بیان کند که خدا محققاً به همه چیز داناست.

در مورد این آیات و ادله ای برای حجیت اصل برائت، شیخ انصاری گفته‌اند: این آیات به تنهایی نمی-

تواند قول اخباریان مبنی بر وجوب احتیاط را باطل کند؛ زیرا نهایت چیزی که از آیات ممکن است استفاده شود این است که مادامی که دلیل خاص یا عام شرعی یا عقلی نسبت به تکلیف وجود نداشته باشد، اصل براءت جاری می شود؛ اما اگر از سوی اخباریون دلیل عقلی یا نقلی بر وجوب احتیاط ارائه شود، مثلاً روایت معتبری بگوید در مواردی که احتمال حرمت وجود دارد احتیاط لازم است، این آیات تاب معارضه با آن را ندارند. از این رو، اصولیان باید ادله اخباریون را بررسی و رد نمایند (انصاری، ۱، ۱۴۱۱، ۳۱۹). شیخ انصاری به عنوان یکی از فقهای بزرگ اصولی نیز همواره بصورت ویژه ادله اخباریون را مورد نقد و بررسی قرار داده و به آنها پاسخ لازم را می داده است. به هر ترتیب این آیات در نزد فقهای اصولی به عنوان ادله فقهی اساسی تبیین شده است که به استناد آن بر حجیت اصل براءت در مقام شک و تردید صحه گذاشته اند.

۲-۲ - اخبار و روایات (سنت)

در مورد دلیل دوم در بحث ادله فقهی، برای حجیت اصل مذکور روایات متعددیاز جانب اصولیون بیان گردیده است. مهمترین این ادله عبارتند از:

الف) حدیث رُفِعَ؛ به عنوان یک حدیث نبوی مشهور بدین عبارت که: «عن ابی عبد الله قال رسول الله (ص): رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ، وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ مَا لَا يَطِيقُونَ، وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَ الْحَسَدُ، وَ الطَّيْبَةُ، وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَهَةٍ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ۴۱۷). یعنی؛ نه چیز، از امت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی دانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن، و تفکر و وسوسه آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود. حدیث رفع، حدیث دلالت کننده بر براءت شرعی است. درباره این حدیث، در کتابهای اصولی بحثهای مفصلی به میان آمده از لحاظ سند هم صحیح و معتبر دانسته اند. «در خصوص اینکه مراد از عبارت «ما لا یعملون» در حدیث رفع چیست؟ اختلاف نظر وجود دارد. برخی اصولیان مانند: شیخ در فرائد الاصول معتقدند که منظور تنها موضوعاتی است که افراد آن را نمی دانند و نسبت به آن جهل دارند و شامل احکامی که مجهول هستند، نمی شود که برای این مدعا به وحدت سیاق روایت استناد نموده اند. زیرا سایر مواردی که در حدیث رفع بیان شده نیز مربوط به موضوعات است (انصاری، ۱، ۱۴۱۱، ۳۱۰). مثلاً آثار عملی که نسبت به اکره یا اضطرار وجود دارد خارج از حیطه قدرت افراد است رفع شده است، پس درباره «ما لا یعملون» هم منظور موضوع و عملی است که نمی دانند. بدین ترتیب، حدیث رفع تنها دلیل اجرای اصل

برائت در شبهات موضوعی خواهد بود. در مقابل؛ برخی دیگر نیز مانند صاحب در کفایه الاصول با توجه به اطلاق عبارت مذکور آن را شامل موضوعات و احکام هر دو دانسته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲، ۳، ۴۱۵) و به حدیث رفع هم برای اثبات اصل برائت در شبهات موضوعی و هم شبهات حکمی استدلال نموده‌اند (قافی و شریعتی، ۱۳۹۵، ۳، ۸۲).

ب) حدیث روایت شده از امام صادق (ع)، که فرموده‌اند: «کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۲۷، ۱۷۴). بدین معنی که هر چیزی آزاد است برای انجام تا اینکه درباره آن نهی صورت گیرد. بنابر این حدیث تا زمانی که عملی مورد نهی واقع نشده باشد و حرمت آن مشخص نگردیده باشد، اصل بر برائت است و تکلیفی در آن باره متصور نمی‌باشد.

۲-۳- عقل

فقه‌های اصولی در باب حجیت اصل برائت از نظر ادله عقلی به قاعده عقلی «قبح عقاب بلا بیان» استناد نموده‌اند. «منظور از این قاعده این است که عقلاً زشت و ناپسند است که کسی را برای انجام کاری که ممنوع و حرام نشده مجازات کنند و کیفر دهند. این قاعده که در حقوق جدید نیز انعکاس دارد، قاعده‌ای است مسلم ولی با قاعده عقلی دیگری که داریم به نام «وجوب دفع ضرر محتمل» ظاهراً تعارض دارد... که در این زمینه به طور اختصار باید گفت که اصولیون قاعده اول را وارد بر قاعده دوم می‌دانند. بدین معنا که چون مجازات بدون اعلام قبلی ممنوع بودن کاری، به حکم عقل زشت و ناپسند است. دیگر احتمال ضرر (مجازات) در چنین مواردی وجود ندارد و موردی برای به کار بردن قاعده دوم پیدا نمی‌شود» (محمدی، ۱۳۸۸، ۳۰۸).

۳- مجرای اصل برائت از دیدگاه اصولیون

فقه‌های اصولی مجرای کلی اصل برائت را شک در تکلیف تبیین نموده‌اند. یعنی این اصل در جایی قابلیت اجرایی دارد که اولاً؛ در اصل تکلیف شک موجود باشد و نه در مکلف به و ثانیاً؛ حالت سابق یقینی هم موجود نباشد. بطور کلی با توجه به تقسیم شبهات به تحریمی و وجوبیه و یا شبهات موضوعیه یا حکمییه اصولیان متأخر شیعه همچون شیخ در فرائد الاصول مجرای اصل برائت را اینگونه تفسیر نموده‌اند:

اصل برائت در شبهه تحریمی و وجوبی قابل اجراست، در شبهات تحریمی و شبهات وجوبی در ۴ صورت

قابل اجراست. شبهه حکمی باشد به خاطر فقدان نص، شبهه حکمی به خاطر اجمال نص، شبهه حکمی به خاطر تعارض دو نص و شبهه موضوعی که جمعاً هشت حالت و صورت متصور خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۱، ۳۱۴). اخباریون بر خلاف اصولیون، اصل برائت را تنها در شبهات تحریمی موضوعی و نیز تمامی شبهات وجوبی مجرا دانسته و در سه حالت دیگر معتقد به وجوب احتیاط هستند (بحرانی، ۱۴۲۸، ۱۵۹). بنابر نظر فقهای اصولی، شرط اصلی و اساسی اجرای اصل برائت در شبهات حکمی تفحص و جستجو از وجود دلیل فقهی است؛ بدین مفهوم که، هرزمان فقیه با موضوع و مسأله ای مواجه گردید، جهت استنباط حکم شرعی آن مسأله ابتدا باید سراغ ادله فقهی اعم از کتاب، سنت، اجماع و عقل برود و از این راه شبهات خود را حل نماید و در صورتی که قادر نباشد از طریق این ادله حکم شرعی موضوع را کشف کند، در مرحله بعد باید با توجه به ادله فقهاتی مبادرت ورزد، یعنی توجه به اصل برائت. گفته شده است که میزان تفحص و جستجوی مجتهد درباره کشف حکم موضوع مورد شبهه در میان ادله اجتهادی، باید به اندازه‌ای باشد که فقیه و مجتهد مذکور، از یافتن ادله مایوس و ناامید گردد. بنابراین پیش از جستجو و قبل از یأس از دستیابی به ادله؛ استفاده از ادله فقهاتی و اجرای اصل برائت جایز نخواهد بود. البته طبق گفته اصولیون شرط تبیین شده تنها در مورد شبهات حکمی مطرح می‌گردد که شش مورد از هشت مورد گفته شده از نظر شیخ انصاری را در برمی‌گیرد و در مورد شبهات موضوعی تفحص و جستجو لازم نمی‌باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ۴۲۴). البته لازم به ذکر است که در این باره برخی از فقهای اصولی، در موارد شک در تکلیف به جای اجرای اصل برائت، از اصل استصحاب استفاده کرده‌اند. اینان بر این عقیده‌اند که وضع احکام اسلامی به دست حضرت محمد(ص) به تدریج صورت گرفته است و یقیناً در ابتدای دوران ظهور اسلام تکلیفی در مورد مسأله مورد تردید وضع نشده بود و هم اکنون نیز اگر در وجود چنین تکلیفی تشکیک موجود است می‌توان استصحاب عدم جعل تکلیف را مجرا دانست که نتیجه همان مفاد اصل برائت است. همچنین می‌توان استصحاب عدم فعلیت این تکلیف مشکوک را مجرا دانست، چرا که قبل از زمان بلوغ مکلف یقیناً تکلیف فعلیت یافته ای وجود نداشته است (صدر، ۱۴۲۱، ۲، ۳۳۵). «هر چند در موارد شک در تکلیف، چه شبهه تحریمی و چه شبهه وجوبی، می‌توان اصل برائت را جاری کرد، هیچ تردیدی وجود ندارد که هم از جهت عقلی و هم از نظر شرعی رعایت احتیاط در همه حال نیکو و پسندیده است؛ یعنی، در مواردی که احتمال حرمت وجوب وجود دارد، مناسب است که آن کار را انجام دهد. بنابراین، گرچه رعایت احتیاط در همه شبهات لازم و ضروری نیست، حسن احتیاط در همه موارد ثابت است، مگر در فرضی که موجب اختلال نظام زندگی بشری شود، مثلاً باعث عسر

و حرج یا وسواس شود» (قافی و شریعتی، ۳، ۱۳۹۵: ۷۸). به هر ترتیب مجرای اصل برائت و ادله حجیت اصل برائت از دیدگاه اصولیون نشان از پذیرش قطعی این اصل در مقام شک در تکلیف گردیده که در مواردی اساسی اختلاف نظراتی با اخباریون داشته‌اند. بررسی اصل برائت با توجه به ادله حجیت فوق‌الذکر و مجرای تبیین‌شده برای آن از دیدگاه فقهای اصولی از می‌تواند به خوبی تحول و تطور اصل مذکور را در زمان‌های مختلف نشان دهد.

۴- نظریات فقهای اصولیون در باب اصل برائت

فقهای اصولی به دانشمندان شیعی صاحب‌نظر در علم اصول فقه گفته می‌شود که در مقابل اخباریون قائل به اجتهاد در مسائل می‌باشند، از مهمترین فقهای اصولی در فقه شیعه می‌توان به شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی، میرزای قمی، شیخ انصاری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، امام خمینی، آیت الله خویی، آیت الله محمدباقر صدر، آیت الله وحید بهبهانی و ... اشاره نمود. در این بخش به مهمترین دیدگاه‌های فقهای اصولی در باب اصل برائت پرداخته می‌شود:

۴-۱- دیدگاه فقهای اصولی متقدم در باب اصل برائت

پیدایش دلیل عقل به عنوان یکی از ادله‌های اجتهادی سبب بوجود آمدن بحث اصول عملیه و به تبع آن اصل برائت در فقه امامیه گردید. از فقهای متقدم اصولی شیخ مفید در التذکره، اصول احکام شرعی را کتاب، سنت و اقوال ائمه ذکر نموده و راه‌های رسیدن به این اصول را عقل، لسان و اخبار دانسته است (مفید، ۱۴۱۳، ۲۸). البته در نظر ایشان اجرای اصل برائت به گستردگی امروزه نبوده است و بیشتر به اصل اباحه و برائت عقلی حکم داده‌اند. پس از او، ابن ادریس نخستین فقیه امامی است که از دلیل عقل به عنوان یکی از ادله فقهی نام می‌برد. توضیح اجمالی وی از دلیل عقل بدین صورت است که هرگاه در مسأله‌ای دلیلی از کتاب، سنت و اجماع نیافتیم، به دلیل عقلی تمسک می‌کنیم. ابن ادریس در شرح دلیل چهارم، به اجمال چنین آورده است که تنها در صورت فقدان دلیلی از کتاب، سنت و اجماع، به دلیل عقلی تمسک می‌گردد با شناخت موجود از شیوه فقهی ابن ادریسو با توجه به تمایزی که بین ادله سه‌گانه و دلیل عقلی از حیث رتبه در استناد قائل شده است، می‌توان دریافت که مقصود او از دلیل عقلی، چیزی جز «اصل عقلی» نبوده است (غزالی، ۱۳۲۲، ۱). اگرچه ابن ادریس مراد خویش را از دلیل عقل بیان نکرده است، اما با بررسی کتاب وی و نیز با

توجه به تقدمی که برای ۳ دلیل دیگر نسبت به دلیل عقل قائل شده است، می‌توان دریافت که مراد او از دلیل عقل همان اصل برائت است (انصاری، ۱۴۱۱، ۲، ۴۴۶). پس از ابن ادریس، محقق حلی در مقدمه المعتمر با ذکر ۵ دلیل «کتاب، سنت، اجماع، عقل و استصحاب» از برائت به عنوان یکی از اقسام استصحاب یاد می‌کند (حلی، ۱۴۱۸، ۱، ۳۲). از توضیحات او درباره این تقسیم بندی آشکار می‌گردد که وی با الحاق اصل برائت به استصحاب، جایگاه اصل عقلی را نه در قسم چهارم (دلیل عقلی)، بلکه در قسم پنجم (استصحاب به معنای اعم) لحاظ کرده، و برای دلیل عقلی مصادیق دیگری قائل شده است. در نگاهی تحلیلی به نظام فقهی حله، باید گفت که فراتر از نظریه‌های اصولی، در عمل بیشترین نمود اجتهاد حلیان نه در به‌کارگیری شیوه‌های محتواگرا، بلکه در بسیاری موارد در توسعه کاربرد شیوه‌های «شکل‌گرا» بوده است و همین ویژگی است که فقه حله را به عنوان مرحله‌ای مهم در توسعه کاربرد اصول عملیه مطرح می‌سازد که از بارزترین نمودهای شکل‌گرایی در روش فقهی است. شهید اول در مقدمه الذکری ضمن منحصر دانستن ادله فقهی در ۴ دلیل کتاب، سنت، اجماع و عقل، در توضیح دلیل چهارم دلیل عقل را به دو قسم احکام غیرمبتنی بر خطاب شرعی و احکام مبتنی بر خطاب شرعی تقسیم نموده است؛ آنگاه برائت و در کنار آن استصحاب را به عنوان مصادیق دلیلی که مبتنی بر خطاب شرعی نیست، ذکر می‌نماید (شهید اول، ۱۲۷۲، ۱، ۳۲). شهید ثانی در یک‌جا از برائت و استصحاب به عنوان دلیل عقل یاد کرده، و در جایی دیگر برائت را یکی از اقسام استصحاب الحال شمرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۱، ۲۷۱). پس از شهیدین در فاصله زمانی سده‌های ۱۰-۱۳ق با حاکمیت گرایش‌های اخباری در محافل امامیه، دلیل عقل و اصول عملیه در موضع ضعف قرار می‌گیرد. به‌طور خاص در موضوع برائت همان‌طور که تبیین گردید، باید گفت که میان اصولیان و اخباریان در جریان برائت در شبهه وجوبیه اختلاف نبود، اما در شبهه تحریمیه اصولیان قائل به برائت بودند و در مقابل اخباریان به احتیاط روی می‌آوردند. با نگرش به دیدگاه متقدمین اصولی، «در مورد اصل برائت می‌توان دریافت که اصل برائت به نظر بدین گستردگی که امروزه در مسائل شرعی مطرح می‌باشد، مطرح نبوده و اکثر فقها به اصل اباحه و برائت عقلی حکم می‌دادند. در زمان شیخ مفید و شیخ طوسی این مسأله مطرح شد که آیا اصل در اشیاء اباحه است یا حظر؟ به عبارتی، از این زمان اصالت الحظر مطرح شد، با این استدلال که انسان مصون از وقوع در مفسده نیست و ممکن است به سبب اقدام خویش در ارتکاب به شبهات به هلاکت بیفتد. پس در شبهات باید توقف نمود و مرتکب آن نشدیک قرن بعد از شیخ طوسی. برای اولین بار ابن زهره با این استدلال که تکلیف از روی عدم علم، تکلیف به غیر مقدور است و چنین

تکلیفی از طرف شارع قبیح است، مسأله برائت عقلی را مطرح نمود. در زمان محقق حلی از دو طریق برای اثبات برائت بحث شده است: استصحاب و تکلیف به شیء در حالی که دلیلی برای او نصب نشده باشد، قبیح است و اینکه دلیلی هم به ما نرسیده دال بر عدم وجود تکلیف است. بدین ترتیب، اصل برائت به عنوان دلیل عقلی مطرح شد^۱ (اکبری رومنی، ۱۳۸۷، ۱۹۴). به هر ترتیب بروز مسائل و موضوعات متفاوت با توجه به پیشرفت روز افزون جوامع اسلامی، سبب گردید که در بحث رجوع به اصول عملیه و به تبع اصل برائت تحولاتی بوجود آید. به نظر بحث اصل برائت به صورت فعلی آن، در زمان وحید بهبهانی (۱۱۲۵ق) شروع و توسط شیخ انصاری (۱۲۸۱ق)، به اوج خود رسید.

۴-۲- دیدگاه فقهای اصولی متأخر در باب اصل برائت

همانطور که تبیین گردید، در میانه سده ۱۲ قمری پس از یک دوره تسلط اخباریان بر محافل امامیه، ظهور وحید بهبهانی سرآغاز تحولی شد که اوج تکامل آن را در آثار شیخ انصاری مشاهده می‌کنیم.

۴-۲-۱- دیدگاه وحید بهبهانی

وحید بهبهانی با پرداختن جدید به اصول عملیه، امارات و اصول را از هم جدا کرد و از امارات به عنوان ادله اجتهادی و از اصول عملیه به عنوان ادله فقهاتی یاد می‌کرد. شیخ انصاری در تکمیل اندیشه وحید، تقدم ادله اجتهادیه بر اصول عملیه را مطرح می‌نمود (انصاری، ۱۴۱۱، ۲، ۴۱۷). در روزگار سلطه شیخ یوسف بحرانی از فقهای معتدل اخباری در جبهه مخالف او، باید از وحید بهبهانی (۱۲۰۵ق) یاد کرد که با مبارزه‌ای پیگیر بر ضد اخباریان، جریان اصولیه را در محافل امامیه احیا نمود و آغازگر مکتبی در فقه امامیه بود که زمینه‌ساز مکتب اصولی شیخ انصاری گشت، وی در جهت ارائه فقهی اصول مدار و منتظم، دو اصل یاد شده را مورد توجهی خاص قرار داد، وحید در نظام اصولی خود، جایگاه مهمی را به اصول عملی اختصاص داد، و کاربرد دو اصل برائت و استصحاب را قوت بخشیده است. وی در مقام تألیف، دو تک‌نگاری با عناوین رساله فی اصالة البرائة و رساله فی الاستصحاب را در همین زمینه نوشته است (امین، ۱۹۸۳، ۹، ۱۸۲). با وجود نقش مهم وحید در احیای شیوه اصولی و به خصوص دو اصل عملی، باید یادآور شد که توسعه دستگاه اصول عملیه به بیشتر از دو اصل، تا زمان شیخ انصاری محقق نگشته است. مبحث «ادله عقلی» که توسعه‌ای از مبحث پیشین دلیل عقلی در آثار جامع اصولی میان وحید بهبهانی و شیخ انصاری بود و بحث از اصول عقلی

را نیز شامل می‌شد، حتی در نوشته‌هایی از دیگر اصولیان معاصر شیخ، فراتر از دو اصل برائت و استصحاب را در برداشته است. از این جمله می‌توان به کتاب اصول الفقه از مولی محمد علی شاهرودی (۱۲۹۳ق) و اصول الفقه از مولی محمد ابروانی (۱۳۰۶ق) اشاره کرد.

۴-۲-۲ دیدگاه شیخ انصاری

آنچه اندیشه اصولی شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق) را از اصولیان پیشین متمایز می‌سازد، نحوه نگرش او به مبانی فقهی است که در مقدمه‌ای کوتاه و گویا بر کتاب فرائد، بازتاب یافته است. شیخ انصاری در این کتاب اصولی به گونه‌ای خاص و بدون سنخیت با آثار اصولیان دیگر، به طرح بحث پرداخته و به جای درگیر شدن در ریز مباحث کهن اصولی، اعم از مباحث الفاظ و ادله، تنها به بحث از اصول عملیه بسنده کرده و در آن نظریه‌ای نو ارائه داشته است. شیخ در مقدمه، با نگرشی فلسفی‌گونه و با مطرح کردن حصری عقلی، شرایط یک مکلف متحیر را در برابر مجموعه گسترده احکام و مسائل شرعی مبنای سخن نهاده، نوع اطلاع او بر حکم شرعی و تکلیف خود را در ۳ مرتبه قطع، ظن یا شک منحصر کرده است، او بر این پایه، به منظور روشن کردن تکلیف مکلف در برخورد با هر یک از این سه، نخست مبحثی نه چندان بلند در حجیت قطع و ظن گشوده و سپس با در رسیدن به مبحث شک، بحث اصلی خود را آغاز کرده است. این مبحث که زمینه طرح اصول عملیه چهارگانه است، در واقع بخشی عمده از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است.

اصول چهارگانه که شیخ انصاری مطرح کرده است، یعنی اصل‌های استصحاب، تخییر، برائت و اشتغال (یا احتیاط)، هیچ یک به خودی خود از ابداعات شیخ نیستند و همه در تعالیم اصولی و فقهی گذشتگان پیشینه دارند، بجز دو اصل برائت و استصحاب که سابقه آن‌ها بررسی شد، زمینه بحث از اشتغال را در منازعات میان اصولیان و اخباریان، و زمینه تخییر را در روشهای فقیهان پیشین در برخورد با مسأله تعارض می‌توان باز یافت. آنچه در این میان به عنوان ابتکاری از شیخ انصاری شایان توجه است، چگونگی کنار هم نهادن این ۴ شیوه و طرح‌ریزی دستگاهی جامع و مانع برای رفع شکوک، محصور در این ۴ اصل است. شیخ انصاری دیگر بار با اساس نهادن روشی نزدیک به حصر عقلی، حالات قابل تصور برای شک در تکلیف را بررسی کرده و آن را چنین طبقه‌بندی نموده است: در مواضعی که تردید و شک بر مکلف عارض گردد، اگر در مورد شک، حالتی سابق ملحوظ باشد - با در نظر داشتن ضوابطی در جزئیات - بنابر حالت پیشین نهاده می‌شود و به اصل استصحاب رجوع می‌گردد. در صورت ملحوظ نبودن حالتی سابق، اگر در شک، محل تردید، دو حکم وجوب

و حرمت بوده باشد، اصل تخییر به کار می‌آید و یکی از دو حکم اختیار می‌گردد، در صورت امکان‌پذیر بودن احتیاط، اگر موضوع شک اصل تکلیف بوده باشد، بنابر عدم تکلیف نهاده می‌شود و به اصطلاح اصل برائت جاری می‌گردد و در صورتی که اصل تکلیف محرز، و محل تردید «مکلف‌به» بوده باشد، بنابر اشتغال ذمه نهاده می‌شود و اصل اشتغال معمول می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۱، ۱، ۳). گفتنی است که در فقه شیخ انصاری و پیروان مکتب او، اصول عملیه کاربردی بسیار گسترده یافته، و همین امر در روش‌های فقهی، گرایش به استدلال‌ات شکلی را شدت بخشیده است. روش فقهی مبتنی بر دستگاه اصول چهارگانه، در کتاب فقهی شیخ انصاری، مکاسب، صورت کاربردی به خود گرفته و شیخ در این اثر خود که متنی تعلیمی در حوزه‌های امامی‌پس از او بوده، الگویی شاخص از فقه مبتنی بر اندیشه اصولی خود عرضه کرده است.

۴-۲-۳- دیدگاه آخوند خراسانی

نظریه اصول عملیه چهارگانه، در زمانی افزون بر یک سده مورد شرح و تدقیق جمعی از اصولیان امامیه قرار گرفته، و جز مطرح شدن در مبحث خاص خود در کتب جامع اصولی چون کفایة الاصول آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، خود موضوع تألیفاتی مستقل نیز بوده است. از جمله این آثار به خصوص باید از بحر الفوائد در شرح فرائد شیخ، نوشته میرزا محمد حسن آشتیانی و درر الفوائد در شرح همان اثر از آخوند خراسانی نام برد. برخی اصولیان پس از شیخ، از جمله آخوند خراسانی اصول قابل تصور را در ۴ اصل مورد توجه شیخ انصاری محدود ندانسته‌اند، اما حصر اصول در این چهار، به عنوان حصری استقرایی شناخته و اذعان شده است که اهم اصول عملیه، همین اصول چهارگانه‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲، ۱، ۳۳۷). در برخی آثار اصولی در سده اخیر، مبحث اصول عملیه به عنوان بخش چهارم اصول مطرح گشته، و در عرض مباحث الفاظ، ملازمات عقلی و مباحث ادله (حجت) قرار گرفته است (مظفر، ۱۳۶۸، ۲۳۷). در محاضرات و نوشته‌های اصولی این سده، اگرچه مباحثی در باب ۳ اصل دیگر جریان داشته، اما در میان اصول چهارگانه، بیشترین بحث و مناقشه در باب استصحاب جاری بوده است.

در اساس نظریه اصول عملیه، این تفکر نهفته است که در صورت دستیابی بر اماره، جایی برای اعمال اصل نیست و به تعبیری اصطلاحی، اماره بر اصل حکومت دارد؛ اما در برخی تحقیقات اصولی اخیر، در بررسی رابطه درونی میان اصول عملیه، استصحاب از ۳ اصل دیگر متمایز دانسته شده و بر آن‌ها حاکم شناخته شده است. ویژگی دیگر در مباحث اخیر، جداسازی برائت شرعی، احتیاط شرعی و تخییر شرعی از

برائت عقلی، احتیاط عقلی و تخییر عقلی است که در کلی‌نگری، اصول عملیه سه‌گانه به دو گونه اصول شرعی و اصول عقلی منقسم دانسته شده است (حکیم، ۱۹۷۹، ۱، ۴۴۵).

۴-۲-۴ - دیدگاه امام خمینی

امام خمینی در دلایل اثبات اصل برائت در این اعتقاد که آیه‌ی شریفه ۱۵ سوره اسراء،: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»، برای استدلال بر برائت مناسب‌ترین آیه است با مرحوم آخوند خراسانی اتفاق نظر دارد اما بر خلاف نظر وی دلالت آن را بر اصل برائت ثابت و مدلل می‌داند. لیکن نتیجه نهایی وقتی گرفته می‌شود که بر احتیاط دلیل عقلی یا نقلی نداشته باشیم چه در این فرض دلیل عقلی یا نقلی احتیاط بر آن ورود خواهد داشت. در مورد استدلال به سنت برای اثبات اصل برائت نیز ایشان مهمترین دلایل مترتب بر سنت را احادیث رفع و حجب که بحث آن آورده شد، معرفی نموده‌اند. همانطور که قبلاً گفته شد، اخباریون در شک در تکلیف احتیاط را واجب می‌دانند. که برای اثبات وجوب احتیاط به کتاب، سنت و عقل تمسک جسته‌اند. امام خمینی دلایل آنان را از قرآن، حدیث و عقل گزارش کرده و با دقت اشکالات و کاستی‌های آنها را باز شناسانده است. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۱، ۹۷). در باب اصل برائت و لزوم حسن احتیاط نیز گفته شده است که اگرچه اصل برائت ثابت شده است و در مقام شک در تکلیف می‌توان به آن استناد و تمسک نمود ولی بی‌گمان احتیاط به حکم عقل به نظر پسندیده‌تر می‌باشد، چرا که نماینده اهمیت و اعتباری می‌باشد که بنده به فرمان‌ها و احکام پروردگارش داده است. در این باره اشکالی مطرح است که در عبادات نمی‌توان احتیاط کرد چه در آنها قصد قربت لازم است و قصد تقرب به گونه بایسته و شایسته در آن اجرا نمی‌شود. امام خمینی در این باره می‌گوید: «اطاعت امری است عقلایی و از دیدگاه عقلاء امتثال احتیاطی عبادات نیز اطاعت و امتثال به شمار می‌آید» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲، ۱۲۶). میرزای نائینی در کتاب فوائد الاصول با بهره‌وری از روایات در بردارنده امر به احتیاط در پی حل اشکال یاد شده برآمده است. امام خمینی ضمن چند اشکال بر شیوه او می‌نویسد اشکالات دیگری بر مطالب او بود که برای پرهیز از طولانی‌شدن بحث از آنها چشم پوشیدیم؛ افزون بر اینکه هیچ نتیجه‌ای ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۲، ۱۳۶). بنابراین امام خمینی، با توجه به نظریات شیخ انصاری و آخوند خراسانی معتقد به جریان اصل برائت در مقام شک در تکلیف و در شبهات حکمی و موضوعی می‌باشد و با استناداتی از قرآن کریم و روایات حجیت را برای اصل مذکور قائل بوده ولی حسن احتیاط در مقام شک در تکالیف را از نظر پنهان ننموده است.

اگرچه در دوره‌هایی بحث برائت در ضمن مباحث حظر و اباحه مطرح می‌شود، اما در دوره‌های متأخرتر، این دو حیثیت جداگانه‌ای دارند. در تفاوت این دو گفته شده که بحث حظر و اباحه ناظر به حکم اشیاء از حیث عناوین اولیه مستفاد از ادله اجتهادی است، حال آنکه بحث برائت و احتیاط ناظر به حکم شک در احکام واقعی است؛ لذا اباحه حکمی واقعی و برائت حکمی ظاهری است. همچنین، اباحه مبتنی بر بحث حسن و قبح عقلی است، در صورتی که برائت چنین نیست. همچنین بحث اباحه ناظر به جواز انتفاع از اعیان خارجی است، ولی در برائت بحث در مورد منع و جواز عمل مکلف است، اعم از آنکه عمل به اعیان خارجیه تعلق گیرد یا خیر. نهایت اینکه اباحه حکم اشیاء را قطع نظر از بیانی از طرف شارع بیان می‌کند، در حالی که محور بحث برائت بعد از لحاظ حکم شارع در مورد اشیاء است. ضمن اینکه مورد اباحه شبهه تحریمیه است، ولی مورد برائت اعم از شبهه وجوبیه و تحریمیه است (نائینی، ۱۴۱۶، ۳، ۳۲۹).

۵- نتیجه گیری

اصل برائت به عنوان یکی از اصول چهارگانه عملیه (دلایل فقهاتی) و مهمترین آنها می‌باشد، این اصل در اصطلاح فقهای اصولی و علم اصول فقه عبارتست از حکم به عدم ثبوت تکلیف برای مکلف در موردی که اصل وجود تکلیف مشکوک باشد. اصل برائت با توجه به مدرک و دلیل حجیت آن به برائت عقلی و برائت شرعی تقسیم شده است که در دوران معاصر لفظ برائت همان برائت شرعی می‌باشد. برای ادله حجیت این اصل از دیدگاه فقهای اصولی مدارکی از آیات، روایات و همچنین قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان نقل گردیده است. فقهای اصولی مجرای کلی اصل برائت را شک در تکلیف تبیین نموده‌اند و آن را در تمامی شبهات تحریمی و وجوبی جاری دانسته‌اند، در مقابل اخباریون این اصل را تنها در شبهات وجوبی جاری دانسته و در مقابل شبهات تحریمی به احتیاط روی می‌آورند. بنابه نظر فقهای اصولی، شرط اصلی و اساسی در اجرای اصل برائت در شبهات حکمی، تفحص و جستجوی کامل از وجود دلیلی اجتهادی در این باره می‌باشد. با توجه به ادله حجیت و مجرای اصل برائت، توجه و تدبر در دیدگاه فقهای اصولی متقدم و متأخر نشان از تطور این اصل در تاریخ فقه امامیه می‌دهد. بحث اصول عملیه و اصل برائت در فقه امامیه با پیدایش دلیل عقل به عنوان یکی از ادله‌های اجتهادی بوجود آمد. توجه به دیدگاه فقهای متقدم اصولی از قبیل: ابن ادریس حلی، شیخ طوسی، شیخ مفید و نشان از این مدعا دارد که اصل برائت یا همان برائت شرعی بدین گستردگی که امروزه در مسائل شرعی مطرح می‌باشد، مورد نظر نبوده است و در نظر اکثر

فقه‌های اصولی در مواجهه با شبهات به اصل اباحه و برائت عقلی رجوع و حکم می‌داده‌اند. بدین صورت که بیشتر مسأله اباحه مطرح می‌گردیده و صل را در اشیاء اباحه می‌دانستند، بدون آنکه منظور ایشان از اباحه، برائت عقلی باشد. همچنین در آن زمان این مسأله مطرح شده بود که اصل در موضوعات اباحه است یا حظر که در این میان اکثر فقه‌های اصولی اصاله الحظر را مورد قبول می‌دانستند و در مقام برخورد با شبهات، توقف و عدم ارتکاب را حکم می‌نمودند. توجه به دیدگاه‌های فقه‌های متأخر اصولی از جمله وحید بهبهانی، شیخ انصاری، آخوند خراسانی، امام خمینی و ... نشان از تحول شگرف در بحث استفاده و استناد به اصل برائت دیده می‌شود به طوری که بحث اجرای اصل برائت به صورت فعلی و مجرای آن در ۸ حالت پیش-گفته، از وحید بهبهانی شروع و توسط صاحب جواهر به اوج خود رسید و فقه‌های اصولی بعد از این نیز بیشتر دیدگاه شیخ انصاری را برای اصول عملیه و اصل برائت را پذیرفته‌اند و تنها در باب ادله حجیت اصل برائت تفاوت‌هایی را قائل شده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه در دوره‌های متقدم فقه اصولی، بحث اصل برائت در ضمن مباحث حظر و اباحه مطرح می‌گردید، اما در دوره‌های متأخرتر و دیدگاه‌های فقه‌های اصولی آن، این دو، حیثیت جداگانه‌ای از اصل برائت پیدا نمودند؛ چرا که بحث حظر و اباحه ناظر به حکم اشیاء از حیث عناوین اولیه مستفاد از ادله اجتهادی بوده است، ولی در مقابل بحث برائت و احتیاط ناظر به حکم شک در احکام واقعیه است؛ نتیجتاً اباحه حکمی واقعی و اصل برائت حکمی ظاهری است. و اینکه، اباحه مبتنی بر بحث حسن و قبح عقلی است، در صورتی که اصل برائت ناظر بر مستندات شرعی بود. همچنین اباحه ناظر به جواز انتفاع از اعیان خارجیه است، ولی در اصل برائت بحث در مورد منع و جواز تکلیف است، اعم از آنکه عمل به اعیان خارجیه تعلق گیرد یا خیر. نهایت اینکه اباحه حکم اشیاء را قطع نظر از بیانی از طرف شارع بیان می‌کند، در حالی که محور بحث برائت بعد از لحاظ حکم شارع در مورد اشیاء است. ضمن اینکه مورد اباحه شبهه تحریمیه است، ولی مورد برائت اعم از شبهه وجوبیه و تحریمیه است. این تحول و تطور در دیدگاه فقه‌های اصولی در دوره‌های متأخر ناظر به پیچیدگی‌ها و نیازهای حال حاضر در تبیین احکام شرعی بوده است که به نظر می‌رسد با توجه به نفوذ کلام اخباریون در سده‌های گذشته و نیز تنوع کمتر مسائل شرعی در آن زمان، فقه‌های اصولی با اغماض در مورد آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند.

فهرست منابع

- قران کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۶). لسان العرب. بیروت: دار الاحیاء التراث.

۲. اکبری رومنی، فرناز(۱۳۸۷). اصل برائت در گذار زمان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۲ و ۶۳.
۳. امین، محسن(۱۹۸۳). اعیان الشیعه، بیروت: دار الاحیاء التراث.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۱). فرائد الاصول(رسائل). قم: جامعه مدرسین.
۵. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲). کفایه الاصول. قم: جامعه مدرسین.
۶. جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)(۱۴۱۶). شرح معالم الدین فی الاصول. بیروت: نشر دارالاحیاء.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: آل البيت.
۸. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)(۱۴۱۸). معارج الاصول. قم: آل البيت.
۹. حکیم، محمد تقی(۱۹۷۹). الاصول العامه للفقہ المقارن. بیروت: دار الاحیاء التراث.
۱۰. خمینی، روح الله(۱۳۷۳). منهج الوصول الی علم الاصول. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. زبیدی، محمد مرتضی (۱۳۸۸). تاج العروس من جواهر القاموس. قم: نشر مؤسسه تحقیقات.
۱۲. صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۱). دروس فی علم الاصول، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۱۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳). من لایحضر الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
۱۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۲). مجمع البحرین. قم: مؤسسه دار الکتاب.
۱۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۲۷۲). اللمعه دمشقیه. قم: مرکز الاعلام الاسلامی.
۱۶. قافی، حسین و شریعتی، سعید (۱۳۹۵). اصول فقه کاربردی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۶). اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۸). میانی استنباط حقوق اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. مفید، محمد بن محمد بن نعمان(۱۴۱۳). الارشاد فی معرفت الحجج علی العباد. قم: مؤسسه آل البيت.
۲۰. نانینی، محمد حسین (۱۴۱۶). فوائد الاصول. تقریر محمد علی کاظمی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.